**شکل گیری و تکوین هویت ملی ایرانیان در خلیج فارس**

گالیا حق پرست[[1]](#footnote-1)

**چکیده‌ :**

 نام خلیج فارس همواره و در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود با نام ایران ، فرهنگ و تمدن ایرانی که مجموع این عوامل هویت ایرانیان را می سازد عجین شده است. پیوند خلیج‌فارس و فلات مرکزی ایران در ادوار گوناگون تاریخی نشان از گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در کرانه های شمالی و حتی جنوبی خلیج فارس دارد که بسته به قدرت و ضعف حکومت های مرکزی تا به دوران معاصر نیز ادامه داشته است. هویت ملی ایرانیان در خلیج فارس هویتی کهن و تاریخی است که ازسه مقطع تاریخی باستان ، اسلامی و مدرن گذر کرده بطوریکه هر کدام از این دوره ها نقشی مهم در تکوین و شکل گیری این نوع از هویت داشته اند. این پژوهش در پی آنست تا به تکوین و شکل هویت ملی ایرانیان در خلیج فارس از دوران باستان تا به دوران معاصر بپردازد. پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه ای صورت گرفته است. نتایج پژوهش نشان می دهد که اگر چه عناوینی به مانند ملی و ملی گرایی متعلق به دوران معاصر است اما ایرانیان از همان آغاز متناسب با گفتمان حاکم بر عصر و زمانه خود در قالب تعریفی که از ایران و هویت ایرانی داشتند بدنبال تثبیت موقعیت خود در خلیج فارس برآمدند اقداماتی به مانند برتری دادن خلیج فارس در عرصه بندر سازی و رونق تجارت بر دریای سرخ در دوران هخامنشیان ، تاسیس و گسترش بنادر در کرانه خلیج فارس از سوی ساسانیان به محوریت بندر سیراف در دوران باستان ، پایه گذاری و رونق بندر هرمز در قرون میانه اسلامی از یکسو و آزادسازی هرموز از سوی امپراطوری صفویان در عصر شاه عباس کبیر و پس از آن اقدام نادرشاه افشار در راه اندازی ناوگان دریایی قدرتمند در خلیج فارس و بوشهر را می توان در زمره مجموعه فعالیت هایی دانست که با هدف تکوین هویت ایرانیان صورت می پذیرفت.

**کلید واژه:**

 **خلیج فارس ، دریای سرخ ، هویت ملی ، ایرانیان**

**مقدمه :**

 خلیج فارس در طی اداور تاریخی خود پیوستگی تام و تمامی با تاریخ و فرهنگ ایران دارد. از زمان پیدایش نخستین حکومت ها در ایران ، خلیج فارس محور توجه این حکومت ها قرار گرفته است. نقش خلیج فارس در اقتصاد تجاری نواحی داخلی ایران و مسائل امنیتی و بعد مواصلاتی و ارتباطی آن ، که سرزمین ایران را به شبه قاره هندوستان و بنادر شرقی چین متصل می ساخت بیش از پیش بر اهمیت خلیج فارس در نزد حاکمیت های سیاسی مستقر در ایران افزود. ایجاد بنادر و استقرار سکونت گاهای ایرانی در خلیج فارس با هدف توسعه بنادر و جزایر این منطقه و همچنین ایجاد مراکز جمعیتی با محوریت ایرانیان صورت می گرفت. رشد و رونق بنادر ایرانی در کرانه های شمالی خلیج فارس عمدتاً در مقاطعی از تاریخ سیاسی ایران روی داده است که در آن مقطع ،ایران و ایرانیان نقش والایی در تمدن سازی و گسترش فرهنگ و گفتمان خود در خاورمیانه و غرب آسیا داشته است. از همین روی خلیج فارس هم به یکی از مهمترین مراکز فرهنگی و تمدنی ایران که بخش مهمی از مواریث تاریخی و تمدنی این سرزمین در آن قوام و دوام یافته است تبدیل گردید. نقشی که خلیج فارس در تمدن سازی ایران زمین ایفا نمود در شکل گیری و تداوم هویت ایرانیان در کرانه های ساحلی این منطقه تأثیر گذار بود. از این روی پژوهش حاضر در پی آنست تا به این سوال پاسخ دهد که خلیج فارس چه تأثیری در شکل گیری هویت ایرانیان در ادوار گوناگون تاریخی ایفا کرده است ؟ فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که جایگاه مهم خلیج فارس در مبادلات منطقه ای و توجهی که حکام و دولت های مختلف به خلیج فارس معطوف داشته اند موجب شکل گیری هویت ایرانیان ، تداوم و تثبیت آن در طول تاریخ خود شده است.

**مقوله هویت ملی و تعریف آن :**

هویت ملی دربردارنده مفاهیم و مبانی است که به یک کشور و یا یک سرزمین قوام و دوام می بخشد. در زمینه هویت ملی ، بایستی به این نکته توجه نمود که هویت ملی ساختنی نیست بلکه بنای اولیه آن در طول زمان شکل می گیرد و ساخته و پرداخته می شود. جغرافیای سرزمینی یک ملت نقش مهمی در میزان ، اثرگذاری و اثر پذیری هویت ملی در میان مردمان آن سرزمین دارد ، چرا که اعتقاد و باور مند بودن به اهداف ترسیم شده ، هویتآن سرزمین را در عرصه های گوناگون خارجی نیز فراهم می آورد. مؤلفه های گوناگونی چون ؛ برخورداری از اشتراکات تاریخی ، زبانی ، مذهبی و سرزمینی یک ملت در کنار مؤلفه های دیگری چون جغرافیای مشترک ، نقش مهمی در شکل گیری هویت ملی دارد. یکی از مهمترین انواع یا ارجاعات یا منابع هویت جمعی یا هویت اجتماعی ، ملت است که موجب طرح مفهوم ملیت و هویت ملی می شود. از نظر تامپسون ، مفهوم اساسی در هویت ملی « احساس تعلق» به یک ملت است. در واقع مردم همواره می خواهند بخشی از ملت خودشان باشند و بدان وسیله شناسایی شوند.( Thompson,2001:21) . هویت ملی را می توان نوعی احساس تعلق به ملتی خاص دانست. ملتی که نمادها ، سنت ها ، مکان های مقدس ، آداب و رسوم ، قهرمانان تاریخی و فرهنگ و سرزمین معین دارد. هویت ملی یعنی احساس تعلق به گروهی از انسان ها به واسطه اشتراک داشتن در برخی عناصر فرهنگی و شبه فرهنگی ( گل محمدی ، ۱۳۸۱: ۶۳) . به عبارت دیگر هویت ملی را می توان عبارت دانست از نوعی احساس تعلق فرهنگ محور، تمایز آفرین و تداوم بخش به یک ملت که دولت و گفتمان های مسلط با بهره برداری از منابعی معین آن را به وجود آورده و حفظ و تعریف می کنند. در جایی دیگر اشاره شده است که هویت ملی فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش های پیرامون خود، گذشته ، کیفیت ، زمان تعلق ، خاستگاه اصلی ، حوزه تمدنی ، جایگاه سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و ارزش های مهمی از هویت تاریخی خود است. ( باوند در حسین گودرزی ، ۱۳۸۴: ۱۰۵) بهزاد دوران نیز هویت ملی را «هویت جامعه ای که بر تشابه منظم و معنی دار بین گروهی از افراد به نام ملت در چارچوب یک سرزمین و یک دولت ملی مشخص با ارزش ها و اعتقادات دینی متمایز از ملت های دیگر مبتنی است» تعریف می کند.( دوران، ۱۳۸۶: ۹۴) در مجموع اکثر تعاریفی که از مقوله هویت ملی می شود ، حول محور ملیت، سرزمین ، جغرافیا ، گذشته تاریخی ، نژاد ، مذهب و زبان دور می زند و این عوامل از مهمترین عوامل و شاکله های اصلی هویت ملی یک سرزمین می باشند.

**مؤلفه های هویت ایرانیان:**

 ایرانیان به پشتوانه تاریخ و فرهنگ کهنی که دارند ، برخوردار از یک بن مایه قوی تاریخی ، فرهنگی و تمدنی هستند که این پشتوانه زمینه‌ساز هویت ملی آنان شده است. هویت ایرانیان ریشه در تاریخ کهنی دارد که این هویت برساخته از عوامل مختلفی چون؛ مرزهای سرزمینی ، زبان فارسی ، انگاره های دینی \_ مذهبی ، تاریخ مشترک ، اسطوره ها و حماسه های ایرانی ، جشن های ملی و همگانی به مانند نوروز است که در طول تاریخ چند هزار ساله این سرزمین داشته است و کاملا مفهومی ایرانی دارد. ( محمودی ، ۱۳۹۳: ۵۵) هویت ایرانیان در دوران باستان قوام گرفت و در ادامه به اوج خود رسید. ایرانیان در عرصه های فکری، فرهنگی، اقتصادی، بازرگانی و دریانوردی فرهنگ و هویت مختص خود را به وجود آوردند که در مقاطع بعدی تاریخ همواره بر فرهنگ های نوظهور تأثیر فراوانی بر جای گذاشتند. در عصر باستان خرد ورزی و حکمت ایرانی به عنوان یکی از نمادهای اصلی هویت ایرانی مطرح گشت. هویتی که در دوران اسلامی نیز قوه محرکه فرهنگ اسلامی شد و به مهمترین عامل رنسانس اسلامی یا عصر زرین فرهنگ اسلامی تبدیل گردید. در واقع هویت ایرانیان در طول تاریخ را علیرغم ناکامی ها و شکست هایی که نصیب آنان شده و به عنوان اکثریت مغلوب شناخته می شدند به واسطه غنای فرهنگی و تمدنی ای که از آن برخوردار بودند می توان به سنگ خارا تشبیه نمود. سنگ خارایی که در برابر هرگونه فرسایشی مقاوم و استوار بود. از این روی خلیج فارس که بخشی جدایی ناپذیر از سرزمین ایران بوده است به یکی از مبانی مقوله‌های مهم هویتی ایران تبدیل گردید.

**مبنای هویتی خلیج فارس در متون جغرافیایی :**

خلیج فارس به عنوان یکی از مهمترین مبادی ورودی ایران که در قسمت جنوبی این سرزمین قرار دارد، همواره حائز اهمیت بوده است. عامل جغرافیا و موقعیت اقلیمی خلیج فارس در ادوار گوناگون تاریخی نقش موثری در شکل گیری، تقویت و انسجام هویت ملی و سرزمینی ایران داشته است. متون جغرافیایی یکی از مهم‌ترین منابعی است که به صراحت بنادر و جزایر خلیج فارس را معرفی و به پیوستگی این بنادر با جغرافیای سرزمینی ایران اشاره کرده اند . بررسی کهن ترین منابع از یونانی و رومی گرفته تا اسلامی ، به پیوند خلیج فارس با سرزمین ایران به عنوان یک واحد پیوسته جغرافیایی که مبنای هویتی آن را تشکیل می‌دهد اشاره نموده اند. در منابع یونانی و رومی نام پارس و پرسیکوس همواره جزئی جدایی‌ناپذیر از اقلیم ایران بوده اند.( اقتداری ، 1389: 213)

علاوه بر این منابع، منابع فارسی و عربی نیز در قرون نخستین اسلامی در کنار ذکر بخش ها و ایالت های مختلف سرزمین ایران توجه ویژه‌ای به ذکر دریای پارس و موقعیت اقلیمی بنادر و جزایر آن و همچنین ارتباط خلیج فارس با هویت سرزمینی ایران نموده‌اند. ابن بلخی در اثر خود به نام فارسنامه در ذکر دریای فارس می نویسد: " بحر پارس، این دریا طیلسانی است از دریای بزرگ کی آن را بحر اخضر خوانند و نیز بحر محیط گویند و بلاد صین و سند و هند و عمان و عدن و زنجبار و بصره و دیگر اعمال بر ساحل این دریاست و هر طیلسانی کی از این دریا در زمین ولایتی آمدست آن را بدان ولایت باز خوانند چون دریای پارس و دریای عمان و دریای بصره و مانند این و از این جهت این طیلسان را دریای پارس می گویند.( ابن بلخی، ۱۳۸۵ :۱۵۳)

  ابن حوقل نیز در اثر خود شرح مفصلی در ارتباط با موقعیت مکانی دریای فارس دارد و به جزایر این دریا و مسیرهای ارتباطی آن اشاره می کند. توصیفی که ابن حوقل از جزایر ایرانی لافت، اوال، خارک، جنابه، عبادان، هرمز، مهرویان و سینیز ارائه می دهد در نوع خود بسیار جالب توجه است . وی اشاره به مسکونی بودن جزایر و بنادر ایرانی در خلیج فارس می کند که عنصر غالب جمعیتی این بنادر را ایرانیان تشکیل می‌داده‌اند.( ابن حوقل، ۱۳۶۶: 6) ابوریحان بیرونی دانشمند ایرانی نیز از جمله دانشمندانی است که به نام دریای فارس و موقعیت ارتباطی و جغرافیایی آن با سایر دریاها و اقیانوس ها اشاره نموده است. بیرونی دریای فارس را به عنوان یکی از مهم‌ترین مرزهای دریایی ایرانیان در جنوب به خوبی ترسیم کرده است و با شرحی که از سایر دریا های همجوار با خلیج فارس ارائه می دهد گونه ای هویت سرزمینی بر اساس نقشه جغرافیا به محوریت پارسیان ارائه می دهد.( بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۶۷) مولف ناشناخته حدودالعالم در قرن چهارم چه زیبا حدود خلیج فارس را توصیف می کند آنجا که این مولف می‌گوید: " این دریا را خلیج پارس خوانند که حد از پارس برگیرد با پهنای اندک تا به حدود [سند ] رسد.( حدود العالم، 1372: 95) نکته قابل توجه اینکه در بیشتر متون جغرافیایی ، خلیج فارس به وضوح آبراهی توصیف شده است که متأثر از سیاست امپراتوری های ایرانی بوده و وسعت و گستره این آبراه بسیار گسترده توصیف شده است. برخی از این منابع دریای فارس را شامل همه آب های جنوب آسیا و جنوب غربی آن وصف کرده اند و آن را دریایی عظیم و بین قاره‌ای می‌دانستند و دریاهای هند، چین ، سند، عرب و خلیج های فارس ، احمر و عقبه را نیز هر یک جزئی از آن دریای بزرگ می شمُرده‌اند.( مجتهدزاده، ۱۳۵۴: ۲۲) سهراب یکی از جغرافی نویسان ایرانی است که در قرن سوم هجری می زیسته است..وی در اثر خویش به نام عجایب الاقالیم می نویسد:" بحر فارس و هو البحر جنوبی الکبیر" یعنی دریای فارس همان دریای عظیم جنوب است."( سهراب 1347: 59)

اصطخری در مسالک و الممالک صراحت بیشتری در توصیف دریای پارس و ارتباط آن با نواحی داخلی ایران از خود نشان داده است. اصطخری دریای فارس را مشتمل بر بیشتر حدود فارس می داند. از مهروبان تا جنابه و از جنابه تا سیراف و از آنجا تا سواحل هرمز در کرمان تا دیبل و ساحل مولتان که ساحل سند نامیده می‌شود امتداد داشته است.( اصطخری ، 1340: 28) حمدالله مستوفی نیز در نزهه القلوب می‌نویسد:" در این بحر ( یعنی دریای فارس و بحر عمان) آنچه مشهور و از حساب ملک ایران بشمارند مردم قیس و هرمز و بحرین و خارک و ... است .(مستوفی، 1389: 136) منابع و متون جغرافیایی در اطلاعاتی که از سکونتگاه ها و بنادر خلیج فارس ارائه می‌دهند به خوبی گستره حضور ایرانیان در خلیج فارس و مراکز جمعیتی آن را توصیف می کنند ،حضوری که اصل و مبنای هویت ایرانیان در خلیج فارس بوده است.

   **شکل گیری و آغاز هویت سازی در خلیج فارس:**

 خلیج فارس نقشی کلیدی و تأثیر گذار بر ساخت اجتماعی و بافت فرهنگی و سیاسی کرانه های جنوبی ایران از بدو تاسیس نخستین قدرت‌های سیاسی داشته است. اطلاعات و یافته‌های باستان‌شناسی در سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس مهر تأییدی بر حضور نخستین انسان ها در این مناطق کرانه ای می‌گذارد.( وثوقی ، ج1، 1395: ۶-۲ ) همزمان با تکامل روند زندگی نخستین انسان ها در خلیج فارس و سواحل و مناطق پس کرانه‌ای تاثیرگذار آن، نخستین آثار و بقایای تمدنی نیز در این مناطق پیدا می شوند. آثار مکشوفه از هزاره های پنجم قبل از میلاد، سیر حضور سکونت در خلیج فارس و مناطق ساحلی آن را به دوره‌های زمانی پیش از اختراع خط می برد. نمونه این آثار را می‌توان از بقایای گورستان چگاسفلی در بهبهان امروزی به خوبی دریافت.( مقدم، 1394: 20 ) با ورود به دوران تاریخی و پیدایش خط و نقشی که خط در ارتباط با انتقال مفاهیم، باورها و سیر حوادث سیاسی رخ داده در خلیج فارس ایفا می کند، مبانی هویتی ایرانیان در این منطقه که با حضور ایلامیان مشخص می‌شود بیش از پیش وجه تاریخی خلیج فارس و مناطق کرانه ای آن را آشکار می سازد. ایلامی ها اگر چه به صورت یک امپراطوری، تشکیل یک واحد سیاسی مستقل را آنگونه که بعدها هخامنشیان به انجام رساندند عملیاتی ننمودند، اما دوران حضور آنان در خلیج فارس به محوریت سواحل خوزستان با مرکزیت شهر «شوش» و بندر لیان «بوشهر امروزی» دورانی مهم در تاریخ و فرهنگ و سیاست خلیج فارس به شمار می رود. اهمیت خلیج فارس در دوران ایلامی ها بدانجا بود که ایلامی ها از این آبراهه با نام "سرزمین دریاها" یاد می کرده اند. برهه زمانی قدرت گیری ایلامیان در سرزمین ایران را می توان آغازی بر "هویت‌سازی خلیج فارس" دانست. انتخاب شوش و خوزستان به عنوان یکی از مهمترین مراکز تمدنی ایلامی ها در مناطق پس کرانه ای خلیج فارس موجب گسترش حوزه های ارتباطی ایلامیان در نواحی کرانه‌ای و تمرکز بر روی هویت سازی بر اساس گفتمان های رایج عصر ایلامیان در بنادر خلیج فارس گردید. هویت اساسی ایلامیان را دو اصل مهم دفاع از تمامیت ارضی آنان در مقابل امپراطوری هایی چون سومر و آشور و همچنین مذهب و مفاهیم و مناسک منشعب از آن تشکیل می‌داد. این دو اصل اساسی در دوره میانی ایلام که عصر طلایی این دولت نیز به حساب می آید نقش مهمی در شکل گیری گونه ای هویت مختص به آنان داشت.

تقدس خدایان و الهه های آسمانی که ایلامی ها در سرزمین ایران و خلیج فارس رواج دادند را می توان نمادی دانست از گرایش آنان به خدایان و الهه های الهام بخش برای حراست از سرزمین خود. معابد مطرحی چون چغازنبیل در شوش و تل پی تل در بوشهر که اختصاص به خدایگان مطرح ایلامی چون اینشوشیناک و کی ری ریشه داشتند از این سنخ بودند.( وثوقی، 1395: ج1 ، 46- 44 ) از آنجا که عنصر مذهب در دوران باستان عاملی بس قوی و تأثیرگذار بود علایق و سلایق مذهبی دولت هایی چون ایلامیان که برآمده از این سرزمین بودند موجب شکل‌گیری علقه های هویتی در دفاع از تمامیت ارضی ایران و قلمرو حکومتی آنان می شد. مرزبندی‌های سیاسی میان قلمرو دولت ایلام و امپراتوری آشور که روایتگر گونه‌ای تضاد میان بین النهرین و نواحی داخلی ایران در زمان ایلامیان است را می‌توان در راستای مسائل هویتی تعریف نمود. موضوعی که با شکل گیری و تثبیت بیشتر امپراطوری ها در مقاطع بعدی تاریخ ایران انسجام بیشتری به خود گرفت.

  در عصر هخامنشیان خلیج فارس به یکی از مهمترین بخش های امپراطوری از نظر هویتی تبدیل گردید که مبین فرهنگ و تمدن ایرانیان به شمار می رفت.توجهی که شاهان هخامنشی به خلیج فارس می‌نمودند موجب گردید که بنادر و جزایر ساحلی ایران رشد قابل توجهی نموده و از نظر جمعیتی نیز پارسیان که عنصر غالب را تشکیل می دادند در این بنادر سکنی گزینند.( اقتداری، 1389: 53) اقدامات داریوش هخامنشی را که یکی از باتدبیر ترین شاهان پارسی در زمینه مدیریت و نظارت برحوزه قلمرو امپراتوری به ویژه خلیج فارس بود، می توان در راستای تقویت و برتری هویت ایرانیان در این دریا قلمداد نمود . حفر ترعه سوئز و ارتباط میان مصر و ایران از راه مدیترانه که برتری دریایی را چه در عرصه تجاری و چه نظامی نصیب خلیج فارس نمود از جمله مهمترین اقدامات داریوش و هخامنشیان در زمینه توجه به مقوله هویت ایرانیان در طول دوران باستان است که نشان از توجه آنان به خلیج فارس با تمامی ظرفیت ها و توانمندی های انسانی آن دارد.(رائین، 1350: 133) برتری و حضور هخامنشیان در خلیج فارس و دریای عمان سبب گردیده بود که به مرور زمان به دلیل نام و آوازه هخامنشیان که یک امپراتوری جهانی بود نام پارسیان به خلیج فارس اطلاق شود و این آبراه به نام دریای پارس نامبردار شود. هر دو کرانه شمالی و جنوبی خلیج فارس امروزه آثار و بقایایی از حضور پارسیان را در خود جای داده است.بنادر کهن خلیج فارس یعنی بنادری چون؛ هرمز، برکاوان (قشم)، لیان (بوشهر)، ابله( بصره)، دیلمون، تیلوس( بحرین) و مزون (عمان) از لنگرگاه‌های باستانی هستند که گواه حضور ایرانیان در دوران خود هستند و رگه‌های حضور پارسیان را می توان به خوبی در این مناطق مشاهده نمود. در زمان هخامنشیان مرزهای ایران در جنوب و جنوب شرقی خلیج فارس و دریای عمان تثبیت شد. اهمیت استراتژیکی این حوزه دریایی که از هزاره های پیش از میلاد آشکار شده بود حاکمان ایران را به نقش‌آفرینی نظامی و اقتصادی در نیمه شمالی و جنوبی خلیج‌فارس وا داشت.( چمنکار، ۱۳۸۸:1)

 هدف اصلی دولت ایران ایران در زمان هخامنشیان از تأسیس نیروی دریایی قدرتمند افزایش نقش آفرینی در مناطق فراساحلی و استفاده از عناصر پارسی به جای ملوانان خارجی( عرب، فینیقی، یونانی) و افزایش میزان اثرگذاری دولت مرکزی بر آن مناطق بود.  پیروزی در نبرد پلوزیوم  در کرانه دریای مدیترانه مصر در سال 526 ق.م با استفاده از ناوگان دریایی و فنون رزمی نمونه ای از دستاوردهای این سیاست بود.(ستوده،1352: 5). داریوش در ستون اول بند ششم کتیبه بیستون در توصیف ممالک امپراتوری گسترده خود از سرزمین های پارس، خوزستان، بابل، زرنگ،گنداره، رخج و مکیا یاد می کند و در کتیبه تخت جمشید، عربستان، ملت های آن سوی دریاها و ممالکی را که در مشرق و هندوستان هستند خراجگذار خود می داند.( چمنکار به نقل از پیرنیا،ج 2، 1370: 1597- 1571) هرودت ، ساگارتی ها، سرنگی ها، ثامانیان، اوتیان، می کیان و مردم جزایر دریای عمان را ساتراپی چهاردهم ایران هخامنشی در زمان داریوش می داند که شاه تبعیدشدگان را به جزایر دریای عمان می فرستاد.(هرودت،1357: 224) این ناحیه از جنوب شرقی تا سواحل شمال شرقی خلیج فارس امتداد داشته و جزیره ی قشم از تبعیدگاه های مهم هخامنشیان بوده است. اسکان زندانیان در این مناطق دورافتاده سبب اقتدار ایران و پارسیان در خلیج فارس می شده است. بر اساس این سیاست در محدوده ی جزایر قشم، لارک، هنگام، کیش، هرمز، لافت، باسعیدو و ...قرارگاه ها و اسکله های متعددی به منظور پذیرش بازرگانان و ناوگان دریایی ساخته شد که نشان دهنده ی سیاست ایران در افزایش جمعیت ثابت در این مناطق استراتژیک بود.(نوربخش،1369: 9- 8)

در راستای هویت سازی ایرانیان، دولت هخامنشی با هدف تسهیل امور نظارتی، پایگاه های متعددی در جزایر خلیج فارس ساخت که نمونه هایی از این آثار چون مخازن آب در جزیره ی قشم توسط باستان شناسان کشف شده است.( همان: 46) بخشی از استحکامات نظامی ایران نیز در مجمع الجزایر بحرین قرار داشت.داریوش در سال 536 ه.ق با استفاده از نیروی دریایی خود در جزیره ی قشم و با هدف تسلط بر بخش های جنوبی تنگه هرموز، سرزمین استراتژیک عمان را تسخیر کرد. نتیجه تسلط هخامنشیان بر عمان بهره مندی از توانایی ساکنان این مناطق در امر دریانوردی و کشتی سازی و اسکان گسترده ایرانیان در این مناطق بود. بر اساس منابع رسمی دولت عمان ، مردم عمان و ایران در این زمان ریشه واحد نژادی داشته اند و سرزمین مسندام یا بخش شمالی عمان در مالکیت مأموری ایرانی به نام " دارا" پسر بهمن بوده است.(مجتهدزاده،1375: 20) کشف سنگ نوشته های میخی ایرانی در روستای نزوی عمان، حاکمیت هخامنشیان را بر جزایر و بندرهای جنوب تنگه هرموز به خوبی نشان می دهد.(سدیدالسلطنه،1370: 18) همانگونه که پیش از این نیز گذشت از مهمترین بندرهای ایران در کرانه های خلیج فارس و دریای عمان در دوره ی هخامنشیان از غرب به شرق ، می توان به بندر دیلمون، تااوکه، کوگانا، اپستانه و بندر گرا اشاره کرد.(پیرنیا، ج 2، 1370: 159) بسیاری از این بندرها در هزاره های پیش از میلاد نیز در تحولات نظامی و اقتصادی خلیج فارس و دریای عمان نقش داشتند. بندر دیلمون بین راه ریشهر (بوشهر) به ایلام ( خوزستان) پیشینه ای طولانی در تجارت دریایی داشت که آثاری از این تکاپوی کهن اقتصادی در نتیجه ی کشفیات باستان شناسی آشکار شده است.(واندنبرگ،1379: 68)

تااوکا ( تائوکه) که در متن های لوح های تخت جمشید و متن های یونانی به ویژه کتاب جغرافیای بطلیموس از آن یاد شده، در جنوب ایالت پارس و در محدوده برازجان یا دشتستان کنونی ( استان بوشهر) قرار داشته است. این امر نشان می دهد که در روزگاران کهن خلیج فارس بسیار جلوتر از شکل کنونی آن بوده است (کخ، ۱۳۷۸: ۸۳)   شهر پس کرانه ای تموکن که منابع یونانی به ویژه سفرنامه نئارخوس نیز به آن اشاره نموده است یکی از مراکز مهم سکونتگاهی و تمدنی ایران در خلیج فارس و مناطق پس کرانه ای آن به شمار می رود. تااوکا ( تموکن) مکانی برای کار بسیاری از کارگران مزدگیر یا کورتش های دوره ی هخامنشی بوده است که برای رونق منطقه پارس و مرزهای دریایی به فعالیت می پرداختند.در یکی از لوح های گلی تخت جمشید که در مورد حقوق کارگران است آمده است: « 18 ماریش (پارچ) شراب را هوچایا کتیبه کرد و از سوی باگادوش ملازم سفر دریافت گردید.او آن را به 547 کارگر مصری داد، آنها در راه تائوکا بودند.» (چمنکار به نقل از وسیهوفر ، 1377: 120)

کشفیات گوردختر در منطقه فاریاب و کاخ کورش در مکان باستانی چرخاب برازجان نیز نشان دهنده ی اهمیت استراتژیک ناحیه ی دشتستان در اقتصاد خلیج فارس و دریای عمان در دوره ی هخامنشی است ( سرفراز،1350: 8). از مراکز دیگر تمدنی و سکونت گاههایی که در دوران هخامنشی نقش حائز اهمیتی را در خلیج فارس عهده دار بودند می توان به مراکز دیگری چون؛ ابستانه یا بستانه در شرق بندرعباس یا شرق بندر لنگه ، کوگانه در حدود بندر لنگه و همچنین به سالامونت در جلگه بندرعباس و آرموزایا و یا ارگانا که در میناب کنونی بوده اشاره نمود.(پیرنیا، 1370: ج2: 1509) این بنادر از مراکز مهم اقتصادی و جمعیتی هخامنشیان در خلیج فارس به شمار می روند. مراکز و بنادری که مبنای هویت ایرانی در خلیج فارس محسوب می شده اند. دستاورد تسلط هخامنشیان بر مناطق جنوبی خلیج فارس بهره مندی از توانایی ساکنان این مناطق در امر دریانوردی و کشتی سازی و اسکان گسترده به منظور ترویج و گسترش هویت ایرانیان در خلیج فارس بود. با فروپاشی هخامنشیان در سال 330 ق.م خلیج فارس نیز وارد مرحله نوینی از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود شد. حضور سلوکیان در ایران و خلیج فارس به مدت نود و سه سال معادلات منطقه ای را به سود دریای سرخ رقم زد. اما در مقابل در این برهه زمانی اهمیت خلیج فارس و دریای عمان در تحولات اقتصادی ایران و نواحی پس کرانه ای منتهی به خلیج فارس کماکان حفظ شد. جغرافیای بنادر و جزایر خلیج فارس پس از هخامنشیان بر همان مبنی استوار بود و فقط اسامی برخی از بندرها معادل یونانی پیدا کرد . به عنوان مثال بندرهایی به مانند لیان (بوشهر) در این زمان با نام هایی چون مزامبریا شناخته می شدند. نکته جالب توجه اینکه از لحاظ جمعیتی کرانه های شمالی و جنوبی خلیج فارس ایرانی باقی ماند و عنصر غالب در سواحل همان عناصر جمعیتی ایرانی بودند. هرودت ،کرانه های خلیج فارس و دریای عمان سواحل و جزایر امارات متحده و عمان را جزیی از قلمرو و حوزه نفوذ پارسیان می دانسته ، جایی که هویت ایرانی در این مناطق پر رنگ بود(چمنکار،1388: 87). در دوران سلوکیان اگر چه سواحل و کرانه های خلیج فارس ایرانی باقی ماند اما از آنجا که عنصر غالب سیاسی و فرهنگی با یونانی ها بود فرهنگ هلنسیم در بنادر و جزایر و همچنین مناطق پس کرانه ای به مانند کرمان، فارس و دشتستان که آثار و دست ساخته هایی از این دوران بدست آمده نیز رایج گشت.کشف مجسمه ی مرمرین الهه پان یا الهه چوپانان در دشتستان گواهی بر این مدعی است که فرهنگ هلنسیتی در کنار فرهنگ بومی مردم سواحل و کرانه های خلیج فارس به سکه رایج زمانه تبدیل شده بود. ( آرشیو موزه منطقه ای خلیج فارس ، 1399: گالری سوم ، اشکانیان) . احیای دوباره ی ایران و هویت ایرانی با سقوط سلوکیان و آغاز به کار اشکانیان همزمان گردید. اشکانیان که از قوم " پارت" یا " پرثوه" بودند پس از هخامنشیان دومین سلسله ای بودند که مجد و عظمت ایران در زمان آنان زنده شد. در زمان اشکانیان خلیج فارس به مهمترین آبراه تجاری ایران تبدیل گردید . مسیر آبی ابریشم بوسیله بنادر ایرانی و با محوریت هر دو کرانه خلیج فارس صورت می گرفت.در این مقطع تاریخی تمام سواحل شرقی در شبه جزیه ی عربستان و عمان بخشی از قلمرو ایران به حساب می آمدند .در ایران این زمان که با تجاوز سیاه پوستان به سواحل خلیج فارس تشدید شده بود دولت اشکانی ناگزیر به لشکرکشی به عمان و امارات متصالح و تصرف کامل آن و شکست مهاجمان شد.( چمنکار ، 1388 : 89) این اقدام اشکانیان را می توان در راستای حفظ و حراست از گفتمان هویت ایرانیان در منطقه خلیج فارس تعریف کرد. سواحل شمالی خلیج فارس در عصر اشکانیان نقش پویایی در اقتصاد و تجارت منطقه ایفا نموده اند .یکی از مهمترین این بنادر ، بندر لنگه و همچنین قشم و بوشهر بود که با نام انطاکیه پارس نامیده می شد. بقایا و آثار مکشوفه از سواحل شمالی خلیج فارس بویژه مناطقی به مانند قشم، با نام «ابرکاوان» یا «بُرخت» و بندر لنگه که قلعه معروف لشتان در این بندر واقع است حضور فعال اشکانیان را در این بنادر و مناطق پس کرانه ای را تأیید می کند. در دوره ی اشکانیان جزیره ی قشم در شبکه ارتباطی خلیج فارس شهری پر اهمیت بوده است. از همین روی تمرکز اصلی یافته های اشکانی خلیج فارس در دشت توربان، سواحل جنوبی جزیره ی قشم و تنگه هرموز می باشد. محوطه های باستانی به مانند : محوطه کهور لنگر چینی( مغ بریمی، نخل ابراهیمی) در دشت میناب که در بردارنده ی آثار مرتبط با حضور اشکانیان در این مناطق است از نظر داده های فرهنگی قابل قیاس با محوطه هایی از خوزستان، بین النهرین، اددور و ملیحا در امارات، قلات در بحرین، صحار در عمان، تاج در عربستان و فیلکه در کویت است.گور دخمه های تدفینی که از مهمترین شاخصه های محوطه های اشکانی می باشد در این مکان پیدا شده است.( آرشیو موزه منطقه ای خلیج فارس بوشهر، 1399: گالری سوم، اشکانیان ) محوطه های باستانی دیگری نیز به مانند ؛ محوطه های روستای دفاری، کابلی و رمچاه در قشم و همچنین محوطه ی تُم مارون( تمب ماری) در رودان هرمزگان آثار سفالی و یافته های فراوانی از دوران اشکانیان را در درون خود دارد.علاوه بر این، گورهای پشته سنگی مکشوفه در قشم که از محوطه های خالدین 1،خالدین 2،خالدین 3، زینبی 6، 7 و 8 روایتگر حضور سکونت گاههای اشکانی در سواحل شمالی خلیج فارس می باشد.( همان ) سکونت گاههای یافت شده در سواحل خلیج فارس حاکی از هویت ایرانی این بنادر در دوران اشکانی دارد.

تاریخ خلیج فارس در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بیانگر یک تداوم در عین تحول تاریخی خویش بوده است. این تداوم و تحول را می توان در چرخه ی هویتی خلیج فارس و تناوب قدرت های سیاسی مشاهده نمود که هویت بنادر ایرانی در ادوار گوناگون با حفظ بن مایه های فرهنگی خویش از عصری به عصر دیگر منتقل شده است.اما آن چیزی که همواره در زندگی اجتماعی و ساختار فرهنگی بنادر تغییر نیافته است پایبندی به هویت ایرانی بوده است. در دوران پس از اشکانیان خردورزی و توجه به هویت ایرانیان در سواحل خلیج فارس و بنادر آن با قوت بیشتری ادامه یافت تا آنجا که خلیج فارس نقش مهمی را در جغرافیای سرزمین «ایرانشهر» ایفا نمود.

 پس از اشکانیان که احیاگران هویت ایرانی در جغرافیای فلات ایران و خلیج فارس بودند امپراطوری ساسانیان با مد نظر قراردادن خلیج فارس در سیاست های منطقه ای خود توجه ویژه ای به این آبراه نمود.ثبات سیاسی ساسانیان و توجه شاهان این سلسله از عهد اردشیر اول (224- 240 م) به مسئله خلیج فارس موجب رشد و رونق بنادر و سواحل این منطقه شدند. تا بدانجا که بدنبال اقدامات صورت گرفته از سوی شاهان این سلسله خلیج فارس به بخشی جدایی ناپذیر از قلمرو «ایرانشهر» تبدیل گردید و " ملک ایرانیان" تلقی می شد.( دریایی، 1391: 164) مطالعات باستان شناختی نواحی اطراف خلیج فارس در سال های اخیر اطلاعات بسیاری درباره ی این منطقه و چگونگی ارتباط آن با شاهنشاهی ساسانی بدست داده است. اقدام شاهان ساسانی به ایجاد و توسعه بنادر خلیج فارس نشان از توجه آنان به ایجاد سکونت گاههای ایرانی در این سواحل دارد. سکونت گاههایی که اکثریت آنان را ایرانیان تشکیل می دادند و همین موضوع به گسترش و تثبیت هویت ایرانیان در هر دو سوی کرانه های خلیج فارس انجامید. بنادری به مانند ؛ سیراف، ریشهر، نایبند، جنابه، اُبله (بصره)، صحار و ... نقشی محوری در سیاست های ساسانیان ایفا نمودند. نقش ایرانیان در دریانوردی خلیج فارس و اختراع فنون گوناگون آن و همچنین توسعه بنادر و جزایر کرانه های شمالی و جنوبی خلیج فارس بسیار چشمگیر بوده است. در متون مقدس زرتشتیان دنیا به هفت اقلیم تقسیم شده و همه ی مردم در اقلیم مرکزی یا «خونیرس» زندگی می کرده اند. در متون مقدس آمده است که دریایی «فراخکرد» نام، خونیرس را احاطه و محافظت می کرده است. نگاه تقدس گرایانه ساسانیان به ایرانشهر از سوی دیگر به خلیج فارس نیز سرایت کرده بود و از آنجا که این کرانه ها که محل سکونت ایرانیان بود بخش مهمی از قلمرو ایرانشهر تلقی شده و مورد توجه ویژه بود ( دریایی، 1391: 165) در کتیبه ی شاپور اول (270- 240م) از عمان به نام مزون شهر یاد می شود که این کلمه، کلمه ای ایرانی است و حکایت از حضور گسترده ایرانیان در این مناطق دارد. در تقسیمات اداری ساسانیان، خلیج فارس در یکی از چهار بخش قرار می گرفت. این بخش، بخش جنوب غربی یا " خوروران" نام داشت. براساس متنی به زبان فارسی میانه این ناحیه به دو منطقه تقسیم شده بود.« شهر حیره را شاپور اردشیران ساخت (و) مهرزاد مرزبان حیره را در ناحیه دریای تازیان بگمارد». همچنین « شهر آسور و شهر به اردشیر را اردشیر اسفندیاران ساخت و اوشک هگری را به مرزبانی دوسروبورگل بر دیوار تازیان بگمارد».( همان ، 167) این دو عبارت نشان می دهد که از اوایل قرن سوم میلادی تا سلطه ی اعراب مسلمان در قرن هفتم میلادی ساسانیان به منطقه خلیج فارس توجه ویژه ای داشته اند و مرزبانان و سربازان آنان در سواحل و بنادر خلیج فارس مستقر بوده اند.ایجاد سکونت گاههای ایرانی نیز بر مبنای همان سیاست ایرانیزه کردن خلیج فارس استوار بود. بنابراین بر اساس اولین کتیبه های ساسانیان (شاپور اول) و شهرستان های ایران از متون مهم فارسی میانه، می توان دریافت که ساسانیان خلیج فارس و شبه جزیره ی عربستان را بخشی از شاهنشاهی ساسانی می دانستند.این دیدگاه که بر اساس ایدئولوژی سلطنتی پادشاهان ساسانی شکل گرفته بود در برخورد آنان با موضوع خلیج فارس و در نتیجه در روند تاریخ خلیج فارس تأثیر گذاشت. سریع ترین پیامد، سود سرشار اقتصادی برای ساسانیان بود.خلیج فارس نه تنها به خودی خود مهم بود بلکه این آبراهه امپراطوری شاهنشاهی ساسانی را نیز به جهان بزرگتر پیوند می داد. در حالی که امپراتوری های قدرتمند هم جوار عبور بازرگانان ایرانی و تجارت آنان را دشوار می کردند خلیج فارس آنا را به آب ها، سرزمین ها و اقوام آن سوی همسایگانشان متصل می کرد. ساسانیان در قرن سوم میلادی بر منطقه خلیج فارس کاملاً مسلط بودند.اما در قرن چهارم میلادی اعراب بادیه نشین به این بنادر یورش آوردند بنابراین شاپور دوم ساسانی (379- 303 م) به سختی با آنان برخورد نمود. اقدامات امنیتی ساسانیان در سواحل جنوبی خلیج فارس با اعراب مهاجر را می توان در راستای تقویت هویت ایرانیان در منطقه خلیج فارس تعریف نمود. تا بدانجا که شاهان ساسانی ( به احتمال بسیار اردشیر اول) قلعه ی معروف " تایلوس" را در بحرین به منظور محافظت از کشتیرانی در خلیج فارس در برابر خطر حملات اعراب بادیه نشین و دزدان دریایی بحرین بنا نمودند.( همان ، 167 ) گستردگی حضور ایرانیان در بنادر عمان از تنگه هرمز گرفته تا به سیراف و یمن و شرق عربستان حاکی از میل ساسانیان به نفوذ در لایه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خلیج فارس با هدف تثبیت موقعیت ایرانیان و حفظ هویت آنان داشته است. امری که در سالهای پس از سقوط ساسانیان نیز با اندکی تغییر ادامه یافت.

**تداوم هویت ملی ایرانیان در خلیج فارس: از رونق سیراف تا شکوه هرموز:**

دوران باستان در تاریخ ایران و خلیج فارس یک دوران ویژه است.چرا که در این مقطع خلیج فارس و بنادر و سواحل آن چه از نظر ترکیب جمعیتی و چه از نظر ساختار اقتصادی و سیاسی معرف تمام و کمال هویت و خردورزی ایرانیان به شمار می رفت که پیوستگی تام و تمامی با تمامیت ارضی و سرزمینی ایران داشت. لازم به ذکر است که همین امتیاز پیوستگی خلیج فارس با هویت ایرانیان در دوران پس از سقوط ساسانیان به یکی از مهمترین ویژگی هایی تبدیل شده بود که علی رغم هجوم مهاجران گوناگون عرب زبان از نواحی شرقی خلیج فارس به سواحل و بنادر ایران، این آبراهه با حفظ و بازتولید گفتمان ایرانی که مبتنی بر خرد جمعی و روح هویتی ایرانیان بود به رشد و رونق خود در دوران اسلامی نیز ادامه داد.

همزمان با سقوط ساسانیان که به منزله پایان دوران امپراتوری های باستانی در ایران و خلیج فارس به شمار می آمد. خلیج فارس نیز به یکی از مبادی مهم ورود اعراب مسلمان به مناطق پس کرانه ای و نواحی داخلی ایران تبدیل گردید. اعراب مهاجر ، بحرین را به عنوان مهمترین پایگاه دریایی و نظامی خود تبدیل کردند و از طریق این جزیره به ریشهر و توج و بیشاپور حمله ور شدند و توانستند پس از مدتی به مهمترین مراکز جمعیتی و نظامی ساسانیان دست یافته و کنترل شهرهای مهم ایالت پارس را در دست گیرند.با سقوط ایران بدست اعراب اکثر بنادر و سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس به تصرف اعراب درآمدند و موج های بزرگ مهاجرتی از شرق عربستان به بنادر عمان، مسقط ، سیراف و کرانه های ایرانی نشین خلیج فارس سرازیر شدند و در این بنادر اسکان یافتند.( اقتداری، 1389: 61)

در قرون نخستین اسلامی از شهر کران در کنار سیراف تا میناب و بنادر خوزستان مهاجران عرب مناطق بکر و ساحلی را تصرف و عناصر جمعیتی خود را ساکن نمودند.اما نکته قابل تأمل اینکه علی رغم حضور مهاجران عرب در بنادر شمالی خلیج فارس که نسبت به کرانه های جنوبی هم از نظر سطح فرهنگ و موقعیت اقتصادی و اجتماعی برتری ویژه ای داشتند، این بنادر و عناصر جمعیتی بومی و ایرانی در کنار پذیرش گفتمان نوین اسلامی هویت خود را حفظ نموده و به دلیل برخورداری از پیشینه تمدنی درخشان در ادوار تاریخی گوناگون، اعراب مهاجر را به مانند سایر نقاط ایران در درون فرهنگ خودجذب و مستحیل نمودند.

مهمترین تحول اجتماعی مستمر و بدون انقطاع در تاریخ خلیج فارس مهاجرت و جابجایی جمعیت در دو سوی کرانه های آن بوده است. بر اساس منابع موجود مشخص می‌شود که مسیر این مهاجرت ها از دیرباز تا قرن چهارم هجری از کرانه های جنوبی به سمت کرانه های شمالی بوده است. ( وثوقی ، ۱۳۹۰: ۸۱). چرا که کرانه های شمالی یعنی سواحل ایرانی نشین خلیج فارس همواره از رونق و آبادانی بیشتری برخوردار بوده است. علیرغم وجود مهاجرت های صورت گرفته به شمال خلیج فارس بنادر و جزایر ایرانی با حفظ موجودیت خود ،از آنجا که دست بالاتر را در زمینه امور دریا و دریانوردی و تجارت داشتند مورد توجه حکام جدید قرار گرفتند. و در عین پایبندی به اصالت و هویت ایرانی خویش در دوران اسلامی نیز منشأ خدمات فراوان شدند. یکی از مهمترین بنادر و لنگرگاه‌های ایرانیان در خلیج فارس بندر سیراف است. بندر سیراف از یادگارهای گرانبهای دوران درخشش و اوج تجارت دریایی ایران به شمار می رود. سیراف را می‌توان شناسنامه تاریخ دریانوردی ایران و معرف بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی سرزمین ایران دانست( وثوقی، ۱۳۸۳: ۵) سیراف مهمترین بندرگاه بازرگانی ایران از اواخر عصر ساسانی تا اوایل قرن پنجم هجری بود که موقعیت جغرافیایی ویژه آن و دسترسی نزدیک به آباد ترین شهر جنوب ایران یعنی شیراز و فیروزآباد، امکان تبادل کالا را برای بازرگانان و دریانوردان آن فراهم نمود. حیات اقتصادی و اجتماعی این بندر مهم و مشهور در دوران رونق و شکوفایی، بیانگر تمدنی درخشان و پویا است که از دوره ساسانی تا چند قرن بعد از اسلام تداوم داشته است. رونق و آبادانی سیراف در قرون نخستین اسلامی تجلی آرزوهای بلند مردمی پویاست که با تلاش خستگی ناپذیر در بدترین شرایط آب و هوایی و تنها با تکیه بر هوش و استعداد ذاتی خود یکی از آباد ترین و پر رونق ترین مراکز شهری آن روزگار را به وجود آورده و سهم عمده ای را در تبادل تجاری جهانی برعهده داشته‌اند‌. این که در اسطوره های ایران کهن این بندر به عنوان فرودگاه «کیکاووس» و آرزوهای بلند معرفی شده است شاید کنایه از واقعیتی انکار ناپذیر باشد که بر اساس آن می توان پی برد که مردم صبور و تلاشگر و مقاوم سیراف با اقدامات خستگی ناپذیر شان آرزوهای بلند و دست نیافتنی خود را برای ایجاد یک جامعه ثروتمند و نمونه و باشکوه تحقق بخشیده و این شهر را به درجه از اعتبار و شهرت رساندند ، به طوری که آن را «دروازه چین و خزانه پارس و خراسان توصیف کرده اند» (مقدسی ، ۱۳۶۲: 636) . پیوند سیراف با اسطوره های کهن ایرانی نشان از حضور دیرپای ایرانیان در این بندر تاریخی دارد. این امر خود نشان از تداوم هویت و منش و خرد ایرانی است که پایه گذار فرهنگ و تمدنی منشأب از اندیشه ایرانیان در کرانه های ساحلی خلیج فارس بوده است. توسعه شهری سیراف در نیمه اول قرن چهارم هجری به گونه ای بود که از آن به عنوان بزرگترین شهر ایالت فارس پس از شیراز یاد شده است. اصطخری در این مورد می‌نویسد که « بزرگترین شهرها پس از شیراز سیراف است. ساختمان های آن از چوب ها و درختان ساخته می شود که از سرزمین زنگبار بدان جا حمل می شود و خانه های چند طبقه دارد. مردم آنجا برای ساختن خانه های خود هزینه های بسیاری می کنند و شنیده شده که یکی از بازرگانان بیش از سی هزار دینار خرج خانه خود کرده است.( اصطخری ، ۱۳۶۸: ۱۱۴) سخنان اصطخری بیانگر قدرت و نفوذ اقتصادی و فرهنگی تجار ایرانی ساکن در سیراف است که با توجه به توانایی مالی که داشتند مروج فرهنگ ایرانی-اسلامی بودند. در واقع غنای فرهنگی ایرانیان در خلیج فارس و سیراف موجب رونق فرهنگ اسلامی در منطقه گردید. رونقی که بن‌مایه‌های فکری و اقتصادی آن را ایرانیان تشکیل می دادند. در مورد سیراف به عنوان نماد و نگین درخشان هویت ایرانیان در خلیج فارس گفتنی است که این بندر در نیمه دوم قرن سوم هجری و به دنبال بروز ناامنی و اغتشاش در بخش های شمال غربی خلیج فارس در بصره و بحرین و نواحی مجاور آن با عنوان بندری جایگزین مورد توجه خلفای عباسی قرار گرفت. اگرچه رونق و آبادانی آن به دوره ساسانیان می رسد، اما شرایط سیاسی نیمه دوم قرن سوم هجری در بین النهرین و ناامن بودن کامل مناطق پس کرانه ای بصره موجب شد تا تجار و بازرگانان به سمت سیراف متوجه شده و و به احتمال در نتیجه آن جابجایی قابل توجه سرمایه از بصره به سیراف صورت پذیرفته است و همین امر موجب شد تا زمینه لازم برای رشد و توسعه این بندر گاه به وجود آید و تحت این شرایط و عوامل دیگر سیراف در نیمه اول قرن چهارم هجری به کانون اصلی تجارت دریایی در خلیج فارس تبدیل گردید ( وثوقی ،۱۳۸۹: ۸۵) تجارت دریایی که محوریت آن با عنصر ایرانی بود و فرهنگ دریانوردی و اصول و مبنای تجارت و تعامل با مناطق همجوار نیز نشأت گرفته از اندیشه و خرد ایرانیان در خلیج فارس بود. افول سیراف منشأ تحولات سیاسی\_ اجتماعی و اقتصادی در خلیج فارس گردید. سیرافی که از دیرباز و از زمان رونق و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانیان پرچمدار هویت و خرد جمعی این قوم شده بود، پس از رکود اقتصادی و فرهنگی نیز نامش در تاریخ خلیج فارس ماندگار ماند. لازم به ذکر است که عدم رونق سیراف در قرن پنجم به معنای افول فرهنگ و هویت ایرانیان در خلیج فارس نبود اگرچه پس از سیراف با جابجایی کانون های تجاری که یک قاعده ثابت در فرهنگ بنادر خلیج فارس بود برای مدتی اعراب بنی قیصر در کیش جایگزین سیراف شدند و تمام توجهات به این بندر معروف گردید. اما پس از مدتی با افول کیش و خاندان طیبی در این جزیره بندر هرموز که میراث‌دار سیراف کهن بود به محل تجمع تجار و بازرگانان و اندیشمندان ایرانی تبدیل گردید و هویت ایرانی را بار دیگر در خلیج فارس زنده نمود( چمنکار ، ۱۳۹۱: ۴۷) همانگونه که سیراف به عنوان بندر اصلی ایالت فارس وابستگی عمیقی به شرایط سیاسی و اقتصادی آن داشت بندر هرموز نیز به عنوان لنگرگاه اصلی ایالت کرمان تحت تأثیر تحولات آن قرار داشته است. حیات اقتصادی هرموز در قرون اولیه اسلامی با قرار گرفتن آن در مسیر کرانه نوردی از خلیج فارس به سمت هندوستان آغاز می شود. قدیمی ترین متن تاریخی که نام از آن ذکر شده است سلسله التواریخ تألیف ابوزید سیرافی به سال ۲۳۷ه.ق / ۸۵۱م است که از هرموز به عنوان یکی از ایستگاههای کرانه نوردی در مسیر هندوستان یاد کرده است. ( سیرافی ، ۱۳۸۱: ۱۳) ابن خردادبه نیز در همین دوره ضمن برشمردن مسیر بصره تا دبیل از هرمز نام برده است. ( ابن خردادبه ، ۱۸۸۹م : ۱۲۵). مسعودی نیز که در اوایل قرن چهارم بسیاری از مراکز تجاری اقیانوس هند و خلیج فارس را مسافرت کرده است هرموز را در مسیر کرانه نوردی از ابله تا دبیل قرار داده و از آن به عنوان کناره کرمان یاد کرده است (مسعودی ، بی تا: ۱۲۵) هرموز طی این دوره تا قرن چهارم به عنوان یکی از توقفگاه های دریانوردی در مسیر کرانه نوردی خلیج فارس به سمت هندوستان و سپس چین مورد توجه قرار داشته است و در متونی که ذکر شد عموما آن را به عنوان بارگاه کرمان ذکر کرده‌اند. هرموز طی چهار قرن اول هجری با توجه به آبادانی و رونق بصره و ابله و سپس سیراف که به عنوان بزرگترین توقفگاه های تجارت دریایی محسوب می شدند نتوانست در صحنه اقتصادی خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند نقش بسزایی را ایفا کند. آغاز رونق اقتصادی و تجاری هرموز را می‌توان در نیمه دوم قرن چهارم هجری دانست. از این دوره ،جغرافی نویسان عصر عباراتی را در توصیف آن به کار برده اند که نشان از حیات اقتصادی تازه‌ای است که در زندگی هرموز آغاز می شد. اصطخری می نویسد : « هرموز مجمع بازرگانان کرمان است و فرضه دریاست بازار و مسجد آدینه دارد و بازرگانان به روستا می باشند و این ناحیت نخیل بسیار دارد و بیشتر ارزن کارند.» ( اصطخری ، ۱۳۶۸: ۹۸) شواهد موجود نشان می دهد که بندر هرمز به عنوان بارانداز کرمان در قرن چهارم و پنجم محسوب می شده و مسیرهای پس کرانه ای آن به سمت نواحی داخلی ایران از شهرهای مهم این ایالت عبور می‌کرده است و و در واقع رونق و آبادانی آن تابع شرایط سیاسی و اقتصادی کرمان و شهرهای پس کرانه ای آن بوده است(وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۳۲) جزیره هرموز از این زمان تا به دوران مغولان و پس از آن تا به دوران ترکمانان و صفویه زبانزد سفرنامه‌نویسان و سیاحان داخلی و خارجی بود . هرموز انعکاس حضور ایرانیان و هویتی بود که گمان می رفت پس از سقوط ساسانیان در خلیج فارس رو به زوالرفته باشد، اما جوهره خرد و حکمت ایرانی که برخواسته از فرهنگ و تمدن کهن ایرانیان در این منطقه بود در قالب گفتمان تجاری و فرهنگ خاص جزیره هرموز تجلی بخش هویت ایرانیان گردید. ملوک هرموز که منشأی ایرانی داشتند نقش مهمی در پایه گذاری و ایجاد زمینه های رشد و رونق و هرموز داشته‌اند. این پادشاهان که به «ملوک عجم » شهرت داشتند روایات تاریخی اجداد خود را به فارسی مدون کرده و نام شاهنامه را بدان داده بودند( وثوقی ، ۱۳۸۶: ۲۱۸) طی نیمه دوم قرن پنجم هجری در حالیکه ایالت فارس شاهد گسترش ناامنی ها و کشمکش قدرت بود ایالت کرمان تحت اداره امرای سلجوقی دوره ای از آبادانی و رونق را آغاز کرد که همین امر موجب شکوفایی و رونق هرموز گردید .از این روی هرموز به عنوان پایگاه مناسبی برای استقلال تجار ایرانی ساکن در سواحل عمان مورد توجه قرار گرفت. بندر قلهات در ساحل عمان به عنوان بندر اصلی و پشتیبان تجاری هرموز در این دوره محسوب می شود و نقش مهمی در تأمین کالا و تبادلات اقتصادی ایفا می نمود.رونق هرموز و تداوم این رونق از قرن پنجم تا قرن یازدهم هجری متأثر از نقش و حضور پررنگ ایرانیان در این جزیره بود که با به کارگیری مدیریتی مبتنی بر تسامح و مدارا و رعایت جوانب تجارت آزاد سنتی توانستند هم از سویی چرخه های اقتصادی هرموز را فعال و پویا نگه دارند و از سوی دیگر نیز معرف هویت ایرانیان در خلیج فارس و دریای عمان باشند. حضور ایرانیان در هرموز همراه با چالشهای سیاسی و اجتماعی نیز بوده است. مهمترین چالش سیاسی که موجودیت هرموز را تهدید نمود حضور استعمارگران پرتغالی همزمان با عصر صفویان در این جزیره بود که منجر به سقوط این جزیره و استعمار آن توسط پرتغالی ها به مدت یکصد سال گردید. (اسدپور ، ۱۳۹۲: ۱۸ ) در جریان حضور پرتغالی ها در خلیج فارس و جزیره هرموز ایرانیان ساکنین جزیره به همراه وزیر خردمند و ایراندوست هرموز به نام« خواجه عطاء» نقش پر رنگی در زمینه ایستادگی و مقابله با حضور استعمارگران پرتغالی داشته‌اند. به نحوی که می توان وی را اولین قهرمان ایرانی مبارزه با استعمار در خلیج فارس و جنوب ایران نامید که تجلی هویت ایرانیان در خلیج فارس به شمار می رفت (وثوقی ، ۱۳۸۴: ۱۹۸ ) . پس از سقوط هرموز در ابتدای عصر صفویه تا آزادسازی آن در عصر شاه عباس اول به سال ۱۰۳۱ه.ش/ ۱۶۲۲م گفتمان هویت ایرانی به شدت متأثر از حضور پرتغالی ها و فرهنگ مسیحی آنان در خلیج فارس گردید. فتح دوباره هرموز توسط صفویان که با درایت شاه عباس و سردار گرجی وی امامقلی خان حاصل گردید نشان از توجه دوباره دربار صفویان و مقوله خلیج‌فارس و هویت ایرانی دارد.صفویان با بازپس گیری هرموز توانستند بار دیگر مسیر تازه ای در ارتباط با حضور ایرانیان در خلیج فارس و مبانی هویتی آنان بگشایند. پس از فتح هرموز اعتبار بین المللی ایران در خلیج فارس علیرغم فقدان نیروی دریایی افزایش می یابد تا بدانجا که در عصر نادرشاه افشار نخستین اقدامات در زمینه تأسیس نیروی دریایی ایرانی با هدف احیای هویت ملی ایران در خلیج فارس صورت پذیرفت.

**نادرشاه و احیاء هویت ملی ایران در خلیج فارس :**

 اگرچه ظهور و قدرت گیری امپراطوری صفویه نقطه عطفی در تاریخ ایران بود و تأسیس این سلسله موجب وحدت سرزمینی گردید اما سقوط صفویان پیامدهای زیان باری برای ایران به همراه داشت که از قبل آن جامعه و سیاست در ایران وارد مرحله ای از کابوس اجتماعی خود گردید. از هم گسیختگی سامان سیاسیکشور زمینه های لازم را برای فروپاشی ملی و وحدت سرزمینی که صفویان آن را ایجاد کرده بودند فراهم آورد. در چنین شرایطی که هویت ملی ایرانیان در خطر هجوم دشمنان خارجی از غرب و شرق قرار گرفته بود نادرشاه افشار پا به عرصه تاریخ سیاسی ایران گذاشت و با تکیه بر نبوغ نظامی خویش و ایجاد انسجام در ساختار قدرت توانست مانع از هم گسیختگی ملی ایران شود . میراثی که صفویه و اشغالگران غلزایی برای نادرشاه باقی گذاشتند ، اوضاع آشفته و خطرناکی بود که کشور را در بر گرفته بود. در این اوضاع و احوال، نادرشاه وظیفه تاریخی خود را در برقراری ثبات و احیاء حدود و ثغور کشور و اتحاد آن می دانست (اسدپور، ۱۳۸۷: ۱۲۵ )پس از برقراری امنیت و آرامش و شکل دادن به اوضاع سیاسی و نظامی، نادرشاه در پی احیای تجارت و بازرگانی ، به طور کلی احیای اقتصادی کشور بر آمد. از این روی تجارت و دریانوردی تجاری در خلیج فارس مورد توجه واقع شد. نکته قابل تأمل در مورد نگرش نادرشاه به مقوله خلیج فارس آنست که نادر به نقش و میزان حضور عناصر ایرانی در بازرگانی خلیج فارس با تکیه بر عناصر بومی و محلی که با هدف احیای هویت ملی ایران صورت می گرفت در این منطقه بهای فراوانی می داده است‌. به عبارت بهتر ،گفتنی است که پیوستگی تاریخ سلطنت و حکومت نادرشاه با امور خلیج فارس ناشی از اجبار و ناگزیری نادرشاه در رانده شدن به سوی آن نبود آنگونه که کریم خان زند بود، بلکه ناشی از گفتمان مسلط بر سیاست‌ها و اندیشه های نادر شاه و توجه ویژه او به مسائل خلیج فارس بود. به عبارت بهتر نادرشاه خود به سوی خلیج فارس رفت نه آنکه وی به سوی آن رانده شد.( همان: ۱۲۶) . نادر شاه سیاست های اقتصادی خود را بر محوریت دریا و خلیج فارس متمرکز کرده بود. از همین روی بود که با قدرت گیری وی تجارت و بازرگانی خلیج فارس جان تازه ای گرفت(لوریمر ، 1379: 121) تکیه نادر شاه برای رونق دادن به امور تجاری و اقتصادی خلیج فارس عناصر و نیروهای ایرانی در خلیج فارس بود. در واقع نادر شاه که به ضعف ایران در خلیج فارس پی برده بود در صدد آن بود که با یکدست نمودن نواحی ساحلی خلیج فارس اقتدار از دست رفته ایران را که پس از سقوط صفویه در این مناطق از دست رفته بود بازیابد و با تقویت اقتصاد و ایجاد نیروی دریایی مقتدر هویت ملی ایرانیان را بار دیگر در خلیج فارس احیاء نماید (رائین، ج۲، ۱۳۵۰: ۶۳۱ ) اقدامات نادرشاه در خلیج فارس چندان خوشایند قدرتهای اروپایی نبود. چرا که به علت تلاش دائمی نادرشاه برای کنترل امور خلیج فارس و اعاده حاکمیت ایران بر سرتاسر کرانه های آن ، به ویژه کنترل امور تجاری و دریانوردی آن و نیز به علت تلاش های نادرشاه برای راه اندازی ناوگان دریایی در خلیج فارس، منابع اروپایی اعم از انگلیسی‌ها و یا هلندی ها از اقدامات او استقبال نکرده و تمام تلاش های او را بیهوده قلمداد نموده اند(کرزن، ۱۳۷۳، ج۲: ۴۷۳)یکی از علل استقبال سرد اروپایی ها و منابع آنان از اقدامات نادرشاه در خلیج فارس همانا تمایل آنها به تضعیف موقعیت ایران در خلیج فارس و کنترل امور تجاری و کشتیرانی آن توسط کمپانی های اروپایی می باشد. و لذا حضور منحصر به فرد نادر شاه در خلیج فارس سازگاری منطقی با منافع آنان نداشت( اسدپور ، ۱۳۸۷: ۱۳۲) . علل توجه نادر شاه را به امور خلیج فارس گذشته از احیای هویت ملی ایران می بایست در آسیب ها و خسارت‌هایی دانست که ایران در زمان سلطه غلزایی ها در پیوند با امور تجاری و مالی خلیج فارس متحمل شده بود. به عبارت دیگر همان گونه که حضور غلزایی ها در اصفهان موجب نابودی حاکمیت ایران در خلیج فارس و بسط قدرت اعراب، به ویژه اعراب مسقط شد، حضور آنان در کشور باعث ضعف و زوال منابع اقتصادی و تجاری ایران در خلیج فارس و متعاقب آن سود و گسترش منافع اعراب گردید( همان : ۱۳۳)قدرت رو به گسترش اعراب مسقط در اواخر صفویه حیات اقتصادی بنادر شمالی خلیج فارس و موقعیت تجاری و اقتصادی ایرانیان را به خطر انداخته بود. تا بدانجا که بندرعباس و بندر کنگ تحت تأثیر اقدامات امامان مسقط رو به زوال گذاشتند. از این روی نادر شاه که به دنبال اعائده حیثیت ایران در خلیج فارس بود با از رونق انداختن بصره، حمله به عمان و بحرین در صدد ممانعت از قدرت گیری اعراب به رهبری مسقط و عمان در منطقه خلیج فارس بود. از این روی نادر شاه در یک اقدام از پیش اندیشیده شده در صدد تعامل و ارتباط با کمپانی های تجاری اروپایی در خلیج فارس با هدف تأسیس ناوگان دریایی برآمد. اقدام بعدی نادرشاه بنیانگذاری بوشهر جدید با نام «ابوشهر» بود. بندر بوشهر که حیات خود را مدیون سیاست های دریایی نادرشاه است از همین دوره در تاریخ سیاسی و تجاری خلیج فارس ظاهر می شود. ظهور این بندر و رشد و ترقی آن که در جهت جلوگیری از رشد و توسعه کانون های تجاری غیر ایرانی در خلیج فارس عملی شد یکی از اهداف درازمدت نادرشاه را در پیوند با خلیج فارس که همان بازگرداندن هویت و غرور ملی به ایرانیان در این منطقه بسیار مهم بود نشان می دهد. نادرشاه با ایجاد حکومت مقتدر، منسجم و یکپارچه و با اعاده نظم و امنیت که شرط اصلی و فوری برای گسترش تجارت است به تقویت و تحکیم روابط و مناسبات تجاری بنادر ایرانی فعال در خلیج فارس با نواحی درونی کشور کمک فراوان کرد. از سوی دیگر او با حمایت از بازرگانی خارجی و راه اندازی ناوگان دریایی ایران در خلیج فارس ، زمینه های رشد تجارت و دریانوردی ایران را در این منطقه و اقیانوس هند به وجود آورد. بندر بوشهر که در زمان نادرشاه تأسیس شده بود به مرکزی مهم برای نمایندگی های تجاری داخلی و خارجی تبدیل گردید. این روند در دوران کریم خان زند ادامه یافته و در دوران قاجار به اوج خود رسید( مشایخی، ۱۳۹۴: ۱۹) در واقع بوشهر در زمان قاجار به ویژه نیمه های دوم قرن نوزدهم و همزمان با عصر ناصرالدین شاه قاجار تبدیل به مهمترین بندر تجاری ایران و دروازه فکری فرهنگی و اقتصادی ایران گردید که این امر بیانگر و نماد یک بندر تمام ایرانی با یک هویت اصیل در خلیج فارس به شمار می رفت. به طوریکه می توان اذعان داشت که تاریخ دریانوردی و بازرگانی ایران در قرن نوزدهم میلادی/سیزدهم هجری با نام بوشهر گره خورده است. (وثوقی ، صفت گل، ج۳، ۱۳۹۵: ۸۹۳)بوشهری که در این زمان تداعی کننده هویت ایرانیان در خلیج فارس به شمار می رفت.

**نتیجه گیری:**

 نقش خلیج فارس در معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران در طول تاریخ خود از عصر باستان تا به دوران معاصر جایگاه در خور و شایسته ای به این آبراه استراتژیک بخشیده است. توجه حکومت ها و دولت های گوناگون از عصر باستان تا به دوران اسلامی و دوران معاصر موجب رشد و رونق بنادر و جزایر خلیج فارس گردید. توسعه بنادر و جزایر ساحلی ایران در خلیج فارس موجب ایجاد و احیای مراکز تمدنی و سکونتگاهای گوناگونی در این بنادر به محوریت عنصر ایرانی گردید. با استقرار ایرانیان و برتری آنان در خلیج فارس هویت ایرانی نیز در این منطقه تقویت و تثبیت گردید. لازم به ذکر است که اگرچه ایرانیان در مقاطع گوناگون تاریخی در مقابل اقوام مهاجم مغلوب و ناکام ماندند اما به دلیل غنای فرهنگی و تمدنی ایران که خلیج‌فارس نیز بخشی از این حوزه تمدنی بود هویت ایرانی در نواحی ساحلی ایران متناسب با زمان و دوره تاریخی خود باز تولید شده و فرهنگ غالب را به خود جذب نموده و از قبل آن گونه ای فرهنگ مختص به خود را که عنصر ایرانی در آن دست بالاتر را داشت تولید می کرد. سوای از عصر باستانی ایران که در آن هویت ایرانیان در آن دوران الگوی مناسبات تجاری و سیاسی کرانه های شمالی و جنوبی خلیج فارس محسوب می شد در دوران اسلامی و در قرون نخستین اسلامی بنادر ایرانی چون سیراف و هرموز به عنوان نماد اصلی هویت و تفکر ایرانیان نقش مهمی در خلیج فارس ایفا نمودند. در دوران اسلامی تا به دوران معاصر اگرچه بنا به مقتضیات زمانی که در آن توجه دولت هایی چون صفویه به غرب ایران معطوف بود اما از همین مقطع و دوران شاه عباس اول اقداماتی برای احیای هویت ایرانی در خلیج فارس با فتح هرموز از دست استعمارگران پرتغالی صورت پذیرفت. با زوال صفویان انسجام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خلیج فارس نیز با هجوم اعراب مسقط از دست می رود و بدنبال آن هویت ایرانیان در خلیج فارس با خطرات اساسی رویارو می شود از این روی با قدرت گیری نادرشاه افشار ، این شاه ایران دوست که اهمیت منطقه ای خلیج فارس را در قوام هویت ملی و منافع ملی ایرانیان درک کرده بود با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی خلیج فارس در اندیشه باز پس گیری این منطقه مهم از دست اعراب عمان و بحرین افتاده و با هدف احیای هویت ملی ایرانیان و برتری دادن به بنادر ایرانی چون بوشهر در صدد تأمین منافع ایران در خلیج فارس می افتد. اقدام نادرشاه در تأسیس بنادر مهمی چون بوشهر در خلیج فارس و همچنین تأسیس ناوگان دریایی را می توان در راستای تقویت هویت ملی ایران تعریف نمود. توجه نادرشاه به امور خلیج فارس موجب رشد و رونق بنادر ایرانی به محوریت بندر بوشهر گردید که این امر در دوران کریم خان زند نیز ادامه یافته و در قرن نوزدهم میلادی و دوران قاجاریه با شکوفایی بوشهر و تبدیل شدن آن به عنوان مرکز بنادر و جزایر خلیج فارس که نمادی از هویت ملی ایرانیان بود به اوج خود رسید.

منابع و مآخذ :

- اصطخری ، ابو ابراهیم (1340). مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار ، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران

\_\_\_\_ (1368). مسالک و ممالک . به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

\_ ابن خردادبه (1889م ) . المسالک و ممالک ، دار صادر ، بیروت

\_\_ ابن بلخی ( 1385) . فارسنامه ، تصحیح ، نیکلسون و گای لسترنج، انتشارات اساطیر، تهران

\_\_ ابن حوقل ( 1938). صوره الارض ، ج۱ ، دار صادر ، بیروت - لبنان

\_\_ اقتداری ، احمد (1389) . خلیج فارس از دیرباز تا کنون ، خلیج فارس دریای پر ماجرای ایرانی، یکصد سال کشمکش پس از پنج هزار سال جنگ و ستیز در گاهواره تمدن ، انتشارات امیر کبیر ، تهران

\_\_ اسدپور ، حمید (1387) . تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران

\_\_ آرشیو موزه منطقه ای خلیج فارس بوشهر (1399) . گالری سوم ، هخامنشیان، اشکانیان ، ساسانیان

\_\_ بیرونی ، ابوریحان ( 1318) . التفهیم ، تصحیح جلال همایی ، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران

\_\_ پیرنیا ، حسن ( 1370) ‌. تاریخ ایران باستان، ج ۱و ۲ ، انتشارات دنیای کتاب، تهران

\_\_ حدود العالم ( 1372). به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات طهوری ، تهران

\_\_ دوران ، بهزاد (1385) . گزارش طرح تحقیقاتی هویت اجتماعی ، فاز اول ، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران

\_\_ دریایی ، تورج ( 1391) . ناگفته های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، انتشارات دنیای هزاره های باستان ، تهران

\_\_ ستوده ، حسینقلی (1352) . تقسیمات کشوری در زمان داریوش کبیر ، مجموعه مقالات دومین کنگره تحقیقات ایرانی ، به اهتمام حمید زرین کوب ، دانشگاه مشهد

\_\_ سدیدالسلطنه، محمد علی خان( 1370). تاریخ مسقط و عمان ، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران ، به اهتمام احمد اقتداری ، انتشارات دنیای کتاب، تهران

\_\_ سهراب (1347ق) . عجایب الاقالیم السعبه الی نهایه العماره ، انتشارات آدولف هولزهوزن ، وین - اتریش

\_\_ کخ ، هاید ماری (1378)‌. پژوهش های هخامنشی، ترجمه امیر حسین شالچی ، انتشارات آتیه، تهران

\_\_ کرزن، لرد جرج . ن ( 1373) . ایران و قضیه ایران ، ج۱و ۲ ، ترجمه غلامعلی و وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

\_\_ گل محمدی ، احمد (1381) ‌ جهانی شدن فرهنگ و هویت ، نشر نی ، تهران

\_\_ گودرزی ، حسین ( 1383) . جامعه شناسی هویت در ایران ، موسسه مطالعات ملی ،تهران

\_\_ لوریمر، ج . ج ( 1379). راهنمای خلیج فارس مختصر ( درباره استان بوشهر) ، ترجمه محمد حسن نبوی ، انتشارات نوید ، شیراز

\_\_ مستوفی ، حمدالله (1389) . نزهه القلوب، تصحیح، جای لسترنج ، انتشارات اساطیر،تهران

\_\_ مسعودی ، ( بی تا) . التنبیه و الاشراف ، تصحیح ، عبدالله اسماعیل الصاوی ، دارالصادی ، القاهره

\_\_\_ مقدسی ، ابو عبدالله ( 1362). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ، به کوشش علی نقی منزوی ، شرکت مولفان و مترجمان ایران ، تهران

\_\_ مجتهد زاده پیروز ( 1354). جغرافیای تاریخی خلیج فارس، انتشارات دانشگاه تهران، تهران

\_\_ مشایخی، عبدالکریم (1394). سید محمد رضا تاجر کازرونی فخرالتجار بوشهر در دوران قاجار ، انتشارات صفحه سفید ، تهران

\_ مقدم ، عباس ( 1394) . کاوش های باستان شناسی در گورستان چگاسفلی ( تل چگاسفلی) : فصل نخست. انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران

\_\_ نور بخش حسین ( 1369) . جزیره قشم و خلیج فارس، انتشارات امیر کبیر، تهران

\_\_ واندنبرگ ، لوئی ( 1379). باستان شناسی ایران، ترجمه عیسی بهنام ، انتشارات دانشگاه تهران، تهران

\_\_ وثوقی، محمد باقر، صفت گل ، منصور (1395). اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران، انتشارات سازمان بنادر ایران ، تهران

\_\_\_\_\_(1389) . علل و عوامل جابه جایی کانون های تجاری در خلیج فارس، انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران

\_\_\_\_\_ (1384) . تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، انتشارات سمت ، تهران

\_\_ ویسهوفر ، یوزف (1377) . ایران باستان، ترجمه مرتضی ثواقب فر ، انتشارات ققنوس، تهران

\_\_ هردوت ( 1357) . تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات فرهنگستان ادب و فرهنگ ایران، تهران

\_ رائین ، اسماعیل ( 1350) . دریانوردی ایرانیان ج۱ و ۲ ، انتشارات باشگاه ادبیات ، تهران

**مقالات فارسی**

**\_**  اسدپور ، حمید ( 1392). جنبش ملی بنادر و جزایر خلیج فارس علیه اشغالگران پرتغالی نیمه اول قرن دهم هجری / نیمه اول قرن شانزدهم میلادی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین ماه، شماره 179

**\_** چمنکار ، محمد جعفر ( 1388) . جایگاه خلیج فارس و دریای عمان در سیاست خارجی ایران عصر هخامنشی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره 41

\_\_\_\_\_\_\_ ( 1391). جایگاه جزیره کیش در تجارت دریایی عصر ملوک محلی بنی قیصر ، دو فصلنامه پژوهش نامه تاریخ های محلی ایران ، سال اول ، شماره اول، پاییز و زمستان

\_ محمودی ، علی (1393). « اسطوره های کهن و نگرش معاصر ایرانیان به روابط بین الملل» ، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم ، شماره چهارم

\_ سرفراز ، علی اکبر ( 1350). « کشف کاخی از عهد کوروش کبیر در ساحل خلیج فارس» ، مجله باستان شناسی و هنر ایران ، شماره 8- 7

\_\_ مجتهد زاده ، پیروز ( 1375). « نام خلیج فارس در درازای تاریخ» اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۰، شماره 10 - 9 ، خرداد و تیر ماه

\_\_ وثوقی، محمد باقر ( 1390) . نخستین موج مهاجرت جنوب به شمال در خلیج فارس و نواحی مجاور آن، نشریه پژوهش های ایرانشناسی، پاییز و زمستان ، سال اول ، شماره اول

\_\_\_\_ (1383) . پس از یک هزار سال باز هم سیراف ، نشریه نامه انجمن ، شماره 16

\_\_\_\_\_\_( 1386). تاملی بر منشأ نژادی ملوک هرموز ، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران ، سال پنجاه و هشتم ، شماره دو

**منابع انگلیسی**

Thompson Andrew, (2001) National Identities and human agency the sociological Review- vol49 .No.1.Feb.

1. - کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه آزاد واحد بوشهر، g\_haghparast@yahoo.com [↑](#footnote-ref-1)